

ایجاد می‌شود با کمی اغراق می‌توان گفت عبارت از تصویری است که در آن حزب بلشویک و لنین همه کاره هستند و نقش عمده را دارند! اگر چه در مطالب این کتاب چگونگی عمل کرد و نقش توده‌های دهقانان در آن زمان - توده‌هایی که اکثریت بالای کل جمعیت روسیه را تشکیل می‌دادند - نامعلوم است ولی معذالک به طور نسبی برخورد نویسندگان به نقش توده‌ها در تحولات اجتماعی آن زمان در روسیه درست و علمی است. با این وجود در این کتاب تا حدود قابل توجهی یا شاید هم اصلاً نقش احزاب سوسیالیست به ویژه بلشویک‌ها در رشد و تحول ذهنی و رشد فعالیت‌های مبارزاتی توده کارگر در سال ۱۹۱۷ یعنی فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی و سازمان‌دهی آن احزاب از سال‌های حدود ۱۹۰۰ در میان کارگران نادیده گرفته شده است.

کتاب با پرداختن به "کمیته‌های کارخانه" و نقش آن‌ها در سال ۱۹۱۷ در روسیه و مطرح کردن مسئله "کنترل کارگری" و "مدیریت کارگری" و سازمان‌دهی پروسه کار و تقسیم کار در داخل روند تولید توسط ارگان‌های مستقیم و منتخب کارگران و قابل عزل و نصب توسط آنان، روی یک امر بسیار اساسی و بزرگ و حساس انگشت گذاشته است. امری که به نظر من در جامعه سوسیالیستی و در اقتصاد سوسیالیستی با اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسئله یعنی مسئله پایان دادن به جدایی بین کار جسمی و فکری و سلسله مراتب شغلی و تقسیم طبقاتی و بورژوازی کار به طور کلی عمیقاً و به طور همه‌جانبه پیوند می‌یابد. امری که هنوز هم شاید اکثر کمونیست‌ها به آن توجه یا درست توجه ندارند اما به هر حال باید توجه داشت که "مدیریت کارگری" یک مشخصه و یک ضرورت اساسی اقتصاد سوسیالیستی در مراحل آغازین جامعه سوسیالیستی است. در مراحل بعدی از روند تکامل این جامعه، نفس وجود "مدیریت کارگری" - که از طریق یا توسط نمایندگان "کارگران" یا کارکنان جامعه سوسیالیستی صورت می‌پذیرد - حاکی از وجود بقایای طبقاتی و بورژوازی است که باید از طریق ادغام کار فکری و کار جسمی در سطح هر فرد و هم‌طراز کردن سطح اجتماعی کار تمام افراد پایان پیدا کند. اما آیا بهتر نمی‌بود و امکان آن نبود که کتاب تحت عنوان "تشکل‌های کارگری در انقلاب روسیه" (شوراهای کارگری، کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌های کارگری) و با پرداختن به همه این تشکلات نوشته می‌شد؟ هم چنین لازم بوده که در کتاب قدری به طور مشخص در باره ساختار تشکیلاتی این تشکلات و چگونگی و نحوه انتخابات در آن‌ها و دخالت توده‌های کارگر در آن‌ها صحبت شود. به علاوه در کتاب به قدر کافی روشن نشده است که آیا این

کمیته‌های کارخانه پدیده‌ای مختص روسیه در آن زمان بوده یا این که پدیده‌ای عمومی در همه جوامع در دوره‌ها و موقعیت‌های انقلابی است. و در این صورت، به غیر از کمیته‌های موقت اعتصاب و نظایر آن، ما به طور کلی با سه نوع تشکیل کارگری مواجه هستیم: اتحادیه‌ها، شوراهای کمیته‌های کارخانه و لذا کمیته‌های کارخانه و نظایر آن ارگان‌هایی به کلی متمایز از شوراهای کارگری می‌باشند. این موضوع در کتاب روشن نشده است. و به نظر می‌آید که کمیته‌های کارخانه همان نوعی شوراهای کارگری هستند.

نکته دیگر این که در توضیح و بیان مطالب کتاب، صرف نظر از بعضی مایل که موضوعات دیگری را تشکیل می‌دهند و من هم به آن‌ها تا حدودی برخورد کرده‌ام، اصول صداقت و امانت رعایت شده است و این امری بسیار مهم و ضروری است و به سهم خود بیان‌گر نوع کاراکتر و اخلاقی افراد است.

۲- در کتاب، در ارتباط با زمان بلافاصله پس از انقلاب فوریه یعنی ماه‌های فوریه و مارس ۱۹۱۷، نوشته شده است: «واقعیت این است که سوسیالیست‌هایی که کمیته اجرایی شوراهای را تشکیل داده بودند، اکثراً به نیروی کارگران و تشکلهای مستقل و در حال رشد آنان اعتماد نداشتند. آنان امر کشورداری و اداره جامعه را وظیفه طبقات دارا و کسانی که در مکتب طبقات ثروت مند آموزش دیده‌اند، می‌انگاشتند. کمیته اجرایی از انقلاب کارگران به شدت هراس داشت. می‌ترسید "هرج و مرج توده‌های نادان" همه چیز را خراب کند. به همین جهت حاضر بود قدرت را دو دستی به بورژوازی "کاردان و مدیر" بسپارد...» (صفحه ۶۴)

معلوم نیست که از کجا و بر پایه چه مدارکی چنین چیزهایی به اعضای کمیته اجرایی شوراهای نسبت داده شده است. آن چه در این جا به این کسان نسبت داده شده درست به نظر نمی‌رسد.

اما در کتاب بعداً (در صفحه ۸۶) در رابطه با ماه مارس چنین نوشته شده است: "تابع نمودن کمیته‌های کارخانه به نظم اقتصادی - سیاسی جامعه، هدف مشترک دولت، سرمایه‌داران و کمیته اجرایی شوراهای بود. بنابه درک اکثریت کمیته اجرایی، فعالیت کارگران بایستی به دفاع از حقوق صنفی خود خلاصه می‌شد، زیرا آن‌ها طبقه کارگر را در آن مقطع، "متحد بورژوازی" می‌دانستند، متحدی که می‌بایستی با حمایت از سرمایه‌داران شرایط و ملزومات ترقی و توسعه کشور و موجبات رشد "نیروی‌های مولده" را فراهم می‌آورد." (تأکیدها از من است). ولی این نظر درباره آن کمیته اجرایی شوراهای به نظر می‌آید نسبتاً

درست و به حقیقت نزدیک باشد. به نظر می آید که این گسبان سطح تکامل اقتصادی، اجتماعی و سطح رشد نیروهای مولده جامعه روسیه در آن زمان را برای انجام انقلاب سوسیالیستی و انتقال به سوسیالیسم کافی نمی دانستند و به همین دلیل انقلاب روسیه را در آن زمان فقط یک انقلاب بورژوا دموکراتیک می دانستند که می بایست آغازگر موجبات روند رشد و تکامل اقتصادی و اجتماعی در چارچوب کاپیتالیستی باشد و به همین دلیل و نیز بنا بر درک نارس خود نقش کمیته های کارخانه را محدود می نمودند و غیره. اگر آن ها حقیقتاً چنین دیدگاهی را داشته اند، به نظر من، این دیدگاه آن ها اساساً درست و علمی بوده است، بدون این که من با تمایل و نقطه نظر آن ها مبنی بر محدود کردن و یا از میان بردن نقش آن جنائی ای که کمیته های کارخانه در آن مقطع زمانی برای خود قائل بودند موافق باشم.

سوسیالیسم، که به نظر من ماهیتاً روند تاریخی حصول به جامعه کمونیستی است، اساساً خواست و آرمان تاریخی طبقه کارگر است و بنابراین تنها از مرحله ای که جمعیت طبقه کارگر در جامعه به حدی برسد که اکثریت کل اهالی را تشکیل دهد، از آن مرحله تاریخی به بعد جامعه مزبور در مرحله انقلاب سوسیالیستی قرار می گیرد. به علاوه برپایی سوسیالیسم یعنی جامعه سوسیالیستی نیازمند نیروهای مولده بسیار تکامل یافته ای است، یعنی نیازمند آن است که ظرفیت های تولیدی و فنی و علمی در جامعه سرمایه داری پیشین به مثابه امکانات و وسایل مادی مورد نیاز جهت برپایی سوسیالیسم تا سطح معین بسیار پیشرفته ای رشد و تکامل یافته باشد. اما در روسیه در آن زمان حدود ۸۰ درصد کل اهالی را دهقانان و نه طبقه کارگر تشکیل می دادند و جمعیت طبقه کارگر (با احتساب اعضای خانواده های کارگران) فقط نزدیک به ۲۰ درصد از کل اهالی بود. تولیدات خرد دهقانی - که نوعی تولید ماقبل سرمایه داری است - بیشتر از مقدار تولیدات به شیوه سرمایه داری بود. سطح انباشت سرمایه و سرمایه های صنعتی در مقیاس کل جامعه بسیار پایین بود. سطح تکنولوژی و تکنیک در تولید و میزان یارآوری کار بسیار پایین و عقب مانده بود و غیره و غیره. طبقاً چنین جامعه ای از لحاظ تاریخی هنوز به آن مرحله از رشد و تکامل نرسیده بود که واقعاً آماده و مستعد انتقال به سوسیالیسم باشد و با آن مرحله بسیار فاصله داشت (برای تحلیل مفصل تر در این زمینه می توانید به بحث شماره ۷ از "مقدمه ای بر تئوری اقتصادی سوسیالیستی" نوشته حمید پویا رجوع نمایید).

نویسندگان کتاب سخت ذهن و فکرشان روی کمیته های کارخانه در روسیه و به

خصوص در پتروگراد و مسکو در آن زمان - البته به مثابه ارگان‌های توده کارگر - و روی خواست‌های این کمیته‌ها متمرکز گردیده و سخت روی این موضوع به تنهایی محدود شده است. به گونه‌ای که اصلاً به طور کافی و درست به سایر جنبه‌ها توجه ندارند؛ به کلیت جامعه معین روسیه و مرحله معین تکامل تاریخی اقتصادی آن در آن زمان، به بخش‌های مختلف و معین جمعیت تشکیل دهنده آن جامعه، به اجزای مختلف نظام اقتصادی و حیات اقتصادی آن، به اجزای مختلف و معین امر رهبری و مدیریت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آن، به آن عقب‌ماندگی اقتصادی و تکنولوژیک و تکنیکی و علمی آن و به... کم‌وبیش توجه ندارند در خود آن کمیته‌های کارخانه در آن زمان نیز یک چنین محدودیت فکری و تنها خودنگری دیده می‌شود!

به نظر من برنامه‌ای که در قطع‌نامه بلشویکی مصوب شورای پتروگراد در ۳۱ اوت ۱۹۱۷ عرضه می‌شود (صفحات ۲۲۹-۲۲۸)، بیان‌گر چارچوب خط مشی کلی صحیحی است که در آن شرایط و سطح تکامل اجتماعی روسیه می‌بایست به طور پایدار و مستمر دنبال می‌گشته و خواستار تحقق آن می‌شد؛ کارگران و دهقانان می‌بایستی به در بیش گرفتن پایدار چنین برنامه‌ای قانع می‌شدند و برای به گرسی نشان دادن این برنامه و قطعیت بخشیدن به آن و تداوم بخشیدن به دورنمای تکاملی صرف خود آن، به مثابه هدف نهایی و هدف اجتماعی آینده، زحمت‌کشان در روسیه آن زمان، مبارزه می‌کردند.

۳- در کتاب در مبحث "نگاهی به نظریه تزریق آگاهی از خارج" کاملاً به طور درست و به جا روی نظریه لنین در این باره (نقل شده در صفحه ۱۰۷) انگشت گذاشته شده و این نظریه نادرست و غیرکارگرمی مورد انتقاد و انشاء قرار گرفته است (در ضمن باید بگویم که من هم از سال‌های بسیار قبل با این نظریه مسئله داشتم). ولی معذالک آن چه که به عنوان تحلیل و نقد این نظریه ارائه گردیده خود به طور جدی دارای ایراد و اشکال است. ابتدا نظریه لنین را مورد توجه قرار می‌دهم و سپس به طور بسیار مختصر به نظر نویسندگان کتاب در این باره خواهم پرداخت:

به نظر من نظریه لنین در صورتی درست می‌بود که فی‌المثل به صورت زیر، با شکل و محتوای ذیل بیان می‌گردید:

"ما گفتم که آگاهی سوسیال دموکراتیک، آگاهی طبقاتی کارگری در پایه و اساس اولیه خود طبعاً به طور خود به خودی و خودجوش و به مثابه محصول مستقیم جایگاه اجتماعی و

شرایط زندگی و محیط کار کارگران در آنان به وجود می‌آید. اما این آگاهی طبقاتی کارگران، بدون فعالیت مناسب و مؤثر نظریه‌پردازان و روشنفکران و به‌شروع پسرولتاریا در میان نوده‌های این طبقه، در همین حد نسبتاً ابتدایی باقی می‌ماند و نمی‌تواند واقعاً ارتقاء و بسط یابد. آموزش سوسیالیسم از آن تئوری‌های فلسفی، تاریخی و اقتصادی نشو و نما یافته است که توسط نظریه‌پردازان طبقه کارگر، که ممکن است از لحاظ خاستگاه اولیه طبقاتی خود متعلق به طبقات غیرکارگر و بورژوازی باشند، و بر زمینه پیوند و ارتباط نزدیک این نظریه‌پردازان با جنبش طبقه کارگر تدوین و تکامل می‌یابند. فی‌المثل خود مارکس، انگلس و... این چنین بوده‌اند، به همین گونه در روسیه نیز آموزش تئوریک سوسیال دموکراسی و آگاهی‌های رشد یافته و بدون طبقاتی کارگری، درحالی که کاملاً در پیوند با رشد خودبه خودی و رشد نقشه‌مند جنبش کارگری نضج می‌یابد، در عین حال به مثابه نتیجه طبیعی و ناگزیر تکامل فکری روشنفکران انقلابی سوسیالیست محسوب گشته و بدین نحو به وجود آمده است.

من با بیان نظر فوق - که نظر من است - قصد ندارم که به اصطلاح نظریه لنین را تصحیح و تبریئه کنم، زیرا آن چه من می‌گویم با آن چه که لنین گفته است به کلی متفاوت است. اما در عین حال می‌خواهم بگویم که نظریه لنین تا حدودی هم به شکل بد و نادرستی بیان گشته و تا حدودی هم با مقصود و منظور حقیقی او تفاوت دارد. به طور کلی اگر قدری در نوشته‌های لنین دقت شود، دیده می‌شود که لنین در بیان نظرات خود و در دفاع از این نظرات حرارت و شدت فوق‌العاده زیادی به خرج می‌دهد و به لحنی اغراق‌گویانه متوسل می‌شود به گونه‌ای که طرز بیان او ممکن است به نوعی و به نحوی اغراق آمیز بوده و با منظور و محتوای کلام او مطابقت نداشته باشد. این هم یک عادت ویژه لنین است، عادتی که یک عیب است.

البته این هم هست که نمی‌توان توقع داشت که هر کس به این اغراق‌گویی‌های صوری لنین و میزان تفاوت آن با محتویات کلام او توجه داشته باشد، چیزی که امر مسخره و غیر قابل قبول "تعبیر و تفسیر کلام" را مطرح می‌نماید!

اما نویسندگان کتاب فی‌المثل می‌گویند: "در روسیه کارگران در مجموع با اتکاء به عمل مستقیم و مستقل خود، به آگاهی سیاسی... طبقاتی خویش شفافیت می‌بخشیدند. با قوای خود به ارزیابی جدیدی از انقلاب می‌رسیدند، در این میان مبارزترین بخش‌های آنان به دورنمایی دیگرگونه، به مدلی برتر برای جامعه سرمایه‌داری می‌اندیشیدند و جامعه نوینی را نوید

می‌دادند" (صفحه ۶-۱).

خیر، این هم یک چانه نگرانه و بسیار اغراق گویانه و لذا نادرست است! فعالیت‌های ترویجی و تبلیغی و سازمان‌دهی سوسیالیست‌ها از قبل از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۷ در میان کارگران قطعاً و به طور مؤثری در تحولات فکری و در اقدامات انقلابی آنان و در تشکیل آن شوراهای و کمیته‌ها توسط آنان در ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ تأثیر گذاشته است. آن عمل مستقیم و مستقل آنان نیز تا حد زیادی تحت تأثیر روشن‌گری‌ها و فعالیت‌های انقلابی پیشین روشنفکران و پیشروان در میان آنان شکل گرفته است. آنان از یک‌سوی با تجربه و عمل مستقل و مستقیم خود و از سوی دیگر تحت تأثیر فعالیت‌های روشنگرانه و آگاهی‌دهنده و انقلابی روشنفکران و پیشروان خود و تحت تأثیر این دو جریان روی هم و در مجموع به آگاهی سیاسی - طبقاتی خویش شفافیت می‌بخشیدند، به ارزیابی جدیدی از انقلاب می‌رسیدند و بدین گونه مبارزترین بخش‌های آنان به دورنمایی دیگرگونه... می‌اندیشیدند و جامعه نوینی را نوید می‌دادند، به علاوه اکثر یا بسیاری از بخش‌های مذکور و از اعضای شوراهای و کمیته‌ها از خود همان سوسیالیست‌ها یعنی نظریه‌پردازان و روشنفکران و پیشروان طبقه کارگر بودند.

به طور کلی نه تنها در مورد طبقه کارگر بلکه در مورد هر قشر و طبقه اجتماعی دیگر این امر صدق می‌کند که آگاهی طبقاتی اعضای طبقه عمیقاً و وسیعاً از فعالیت‌های روشنگرانه و آگاهی‌دهنده روشنفکران و پیشروان آن طبقه تأثیر می‌پذیرد و بدین نحو ارتقاء و رشد می‌یابد و این تأثیرپذیری اعضای هر طبقه از نظریه‌پردازان و ایدئولوگ‌ها و پیشروان خود در جامعه به طرق مختلفی صورت می‌گیرد.

در کتاب گفته شده است: "چنین نظریه‌ای (نظریه لنین) به مبارزه مستقل کارگران به دیده تحقیر می‌نگرد. به ابتکارات و توانایی‌های کارگران برای خلق جامعه نوین باور ندارد" (صفحه ۱۰۸). من فکر می‌کنم که لنین، با این که چنین نظریه‌ای را ابراز داشته است، معذالک به طور واقعی به مبارزه مستقل کارگران و به ابتکارات و توانایی‌های آنان برای خلق جامعه نوین تا این حد این چنین نمی‌نگرد!

گفته شده است: "تئوری سوسیالیسم نیز از فعالیت زنده کارگران گرفته شده و تحت تأثیر ابتکارات و مبارزات آنان پرداخته می‌شود." (صفحه ۱۱۱-۱۱۰) اما این تئوری تنها از فعالیت زنده کارگران گرفته نشده و تنها تحت تأثیر ابتکارات و مبارزات کارگران پرداخته

نمی‌شود. این تئوری حداقل با نقد و تحلیل انسانی و علمی از ۱ - جایگاه اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر و جنبش‌های مبارزاتی این طبقه و ۲ - مجموع ساختمان اقتصادی جامعه بورژوازی یعنی مجموع شیوه تولید بورژوازی و روند تنبیر و تحول آن و تأثیرات و پیامدهای آن تدوین شده است و پرداخته و تکامل داده می‌شود. ولی تنها کافی نیست که "تئوری سوسیالیسم" بلکه باید کلیت "تئوری مارکسیسم" را در نظر گرفت و در این صورت معلوم است که این تئوری اخیر علاوه بر آن چه گفته شد هم چنین از تحلیل علمی ۳ - تاریخ اجتماعی و اقتصادی جوامع گذشته بشری، ۴ - دانش‌های فلسفی و ۵ - داده‌های مختلف علوم به وجود آمده و بدین گونه تکامل می‌یابد. تئوری مارکسیسم محصول تحلیلی است که از دیدگاه طبقاتی کارگری و به‌طور علمی بر مجموعه حیطه‌های مذکور صورت می‌پذیرد.

به‌طور خلاصه آگاهی طبقاتی کارگران در جامعه بورژوازی بر مبنای تجربیات مستقیم خود آنان تکوین می‌یابد و از طریق فعالیت‌های روشن‌گرانه و آگاهی‌دهنده نظریه‌پردازان و پیشروان آنان در میان آنان ارتقاء و بسط پیدا می‌کند.

۴ - در کتاب در مبحث "اشاره‌ای به نظر لنین درباره سرمایه‌داری دولتی و دستگاه اقتصادی بورژوازی" (صفحات ۲۷۸-۲۵۹) تعدادی از گفته‌های لنین درباره اقتصاد سوسیالیستی و سوسیالیسم در جامعه روسیه در شرایط سال‌های بلافاصله قبل و بعد از ۱۹۲۰ نقل گردیده و به آن‌ها به عنوان نظراتی غیر سوسیالیستی برخورد شده است. من ذیلاً تعدادی از این گفته‌ها را به‌طور تک‌تک مورد توجه قرار می‌دهم و در پایان به‌طور خیلی اختصار نتیجه‌گیری و نظر کلی‌ام را درباره آن‌ها بیان می‌نمایم:

این نظر لنین که "ولی اگر به جای دولت یونکرها و سرمایه‌داران یعنی به جای دولت ملاکین و سرمایه‌داران دولت انقلابی دموکراتیک یا به عبارت دیگر دولتی را قرار دهید که هرگونه امتیازی را به شیوه انقلابی براندازد و از اجرای انقلابی کامل‌ترین دموکراسیم نهراسد، خواهید دید که سرمایه‌داری انحصاری دولتی در صورت وجود یک دولت واقعاً انقلابی دموکراتیک به‌طور مسلم و ناگزیر گامی و حتی گام‌هایی است که به سوی سوسیالیسم برداشته شده است" (صفحه ۲۶۴). غیر سوسیالیستی نیست و کاملاً سوسیالیستی است.

این نظر لنین کاملاً درست است و ایرادی که در کتاب به آن گرفته شده وارد نیست. "اجرای انقلابی کامل‌ترین دموکراسیم" تحت چنین شرایطی از جمله شامل اجرای دموکراسی در چارچوب امور مدیریت داخل کارخانه‌ها و مؤسسات اقتصادی و شامل تعلق بخشیدن به

"کنترل کارگری" و حتی "مدیریت کارگری" نیز است.

این نظر لنین که اگر در سرمایه‌داری دولتی "به جای دولت نظامی، یونکری، بورژوازی و امپریالیستی بازهم دولت، منتها دولتی از طراز اجتماعی دیگر و با مضمون طبقاتی دیگر یعنی دولت شوروی یا پروتیری را قرار دهید، تا تمام آن مجموعه شرایطی را که سوسیالیسم را ایجاد می‌نماید، به دست آورید" (صفحه ۲۶۴) نادرست نیست. این نظر ناکافی و نارسا هست ولی نادرست نیست. مقصود لنین در این جا به طور واضح مرحله آغاز جامعه سوسیالیستی یعنی مرحله انتقال از جامعه سرمایه‌داری به سوسیالیسم می‌باشد و در متنی که او می‌نویسد از نظر او لزومی دیده نمی‌شود که به جنبه‌های دیگر این مرحله انتقال و تحول پرداخته شود. حداکثر می‌توان گفت که این نظر نارسا و ناروشن است. از این نظر لنین چنین نتیجه نمی‌شود که "به پاوروی یا تغییر دولت می‌توان سوسیالیسم و روابط سوسیالیستی را برپایه نیروهای تولیدی سرمایه‌داری انحصاری دولتی و "تشکیلات منظم" آن ساخت و لزومی به دگرگونی این نیروها و روابط نیست" (صفحه ۲۶۵).

این نظر لنین که "سوسیالیسم جز انحصار سرمایه‌داری دولتی نیست که به خدمت تمام مردم گذاشته شود و از این لحاظ دیگر جنبه انحصار سرمایه داری خود را از دست داده است" (صفحه ۲۷۲) ممکن است نارسا و ناروشن باشد ولی نادرست نیست. یعنی اگر از مقصود خاص و مشخصی که در آن دنبال می‌شود صرف‌نظر کنیم - و اگر بتوان چنین کرد - و آن را به مثابه یک نظریه عام و تئوریک درباره سوسیالیسم تلقی کنیم در این صورت هنوز نارسا و کافی و بدین معنا روشن نیست ولی غیر سوسیالیستی و نادرست و غلط هم نیست. این نظر بیان‌گر برخوردی به سوسیالیسم است که از یک زاویه و نقطه نظر ویژه صورت می‌گیرد.

دو گفته نقل شده از لنین در زیر نویسی صفحه ۲۷۱ اگر چه ظاهراً به طور واضح و به طرز وحشتناکی نادرست و منایر یا معنا و مفهوم سوسیالیسم است ولی با این وجود من فکر می‌کنم باید روی این دو نظر و نظرات مشابه در متن‌های مربوطه قدری تأمل کرد و دید که او متعلق زمانی خاص و مقصود خاصی را در شرایط آن زمان روسیه در نظر دارد و به خصوص مقصود او شرایط بحرانی بلافاصله پس از اکتبر ۱۹۱۷ یا دوره ویژه "کمونیسم جنگی" است یا نه و تازه اگر چنین دوره خاص (کمونیسم جنگی و کمی قبل یا پس از آن) و مقصود خاص در میان باشد، البته باز هم شکل بیان او ممکن است نادرست باشد. به هر حال در زمان بلافاصله پس از اکتبر ۱۹۱۷ و دوره کمونیسم جنگی و دوره سیاست "نب" آن چه در مقیاس جامعه روسیه

توسط بلشویک‌ها دنبال می‌گردد (صرف‌نظر از دولتی کردن‌ها) باشد. به طور عمده نه خط مشی عمومی متداول ساختن سوسیالیسم بلکه سیاست‌های بسیار اضطرابی و مبرم و موقتی ویژه و خاص می‌باشد. لذا مضامین نظریات لنین درباره "سوسیالیسم" در این دوره‌ها - برخلاف ظاهر و شکل بیان آن که آراسته به واژه‌های "سوسیالیستی" است - عموماً یا غالباً، صرفاً و متحصراً محدود به شرایط ویژه روسیه در این دوره‌ها است و ربطی به امر سوسیالیسم به معنای واقعی ندارد. این دو گفته لنین از مقاله "وظایف نوبتی حکومت شوروی" نوشته شده در مارس - آوریل ۱۹۱۸ است. او در این مقاله شرایط بسیار بحرانی و از هم‌گسیختگی و خرابی اقتصادی جامعه روسیه در این زمان را در نظر دارد و مثلاً می‌نویسد: "حساب پول را به دقت و امانت نگاهدار، در امور اقتصادی صرفه‌جو باش، از تن‌آسایی به پرهیز، دزدی نکن، اکیدترین انضباط را در کار مراعات نما - همانا این شعارها است که... اکنون یعنی پس از برانداختن بورژوازی به شعارهای نوبتی و عمده لحظه حاضر مبدل شده است" (لنین، آثار منتخبه در یک جلد، صفحه ۶۰۷). او مقتضیات خاص و ویژه جامعه روسیه در این مقطع زمانی را در نظر دارد و "سوسیالیستی" و "سوسیالیسم" (!) مورد نظر او در این لحظه زمانی همان تگرش و برخورد از زاویه این مقتضیات ویژه است!

مثله برپایی سوسیالیسم (صرف‌نظر از دولتی کردن مالکیت‌ها بلافاصله پس از اکتبر ۱۹۱۷) در اتحاد شوروی سابق به‌طور واقعی تنها پس از اتمام دوره "نپ" یعنی در اواسط سال‌های ۱۹۲۰ مطرح می‌شود و تا قبل از این زمان شرایط و اوضاع فوق‌العاده بحرانی و ویژه جامعه اجازه طرح قطعی برپایی سوسیالیسم به مثابه خط مشی عمومی را نمی‌دهد. اگر چه در این زمان هم - به نظر من اساساً به علت عقب ماندگی سطح تکامل تاریخی اقتصادی جامعه و در درجه دوم یا سوم به علت همین عقب ماندگی‌های تئوریک و نظری بلشویک‌ها در زمینه سوسیالیسم و مفهوم سوسیالیسم - به جای سوسیالیسم در راه پی‌ریزی و ایجاد قطعی سرمایه‌داری دولتی عمل و پیشرفت می‌شود. بنابراین نظرات لنین در رابطه با سوسیالیسم در آن جامعه تا قبل از مرگ او را باید کاملاً یا توجه به این امر و باید به مثابه نظراتی در نظر گرفت که عموماً یا غالباً مقصود خاص و ویژه‌ای منطبق با نیازهای مبرم و فوری جامعه بسیار بحرانی و از هم پاشیده شده و جامعه از لحاظ تاریخی اقتصادی بسیار عقب مانده و نارس روسیه و غیره در آن دوره‌ها را دنبال می‌کند و نه برپا نمودن سوسیالیسم به معنای حقیقی و واقعی آن. یک تفاوت ویژه و بسیار مهم مارکس با لنین و سایر نظریه‌پردازان بلشویک‌ها در این

است که وقتی که مارکس مثلاً در باره سوسیالیسم اظهار نظر می‌نماید او در وضعی است که عموماً به‌طور تئوریک و عام در باره این مفهوم و مقوله نظر می‌دهد در حالی که نئین و نظریه‌پردازان بلشویک غالباً در این رابطه از دیدگاه و نقطه نظر نیازها و مقتضیات عملی و مشخص جامعه مشخص روسیه در سال‌های ۱۹۱۷ و بعد از آن سخن می‌گویند، لذا نظرات مارکس درباره مقوله سوسیالیسم عموماً اعتبار عام و کلی دارد و واقعاً معنا و مفهوم سوسیالیسم را بیان می‌نماید ولی نظرات نئین در این باره یا در این ارتباط - صرف نظر از میزان درستی یا نادرستی آن‌ها - غالباً اعتبار عام نداشته و بر حالت ویژه یا جنبه ویژه یا دوره ویژه‌ای از جامعه روسیه و اتحاد شوروی سابق در سال‌های ۲۴-۱۹۱۷ و در آن شرایط معین جهانی دلالت دارد.

البته نئین هم نظراتی اساسی و عام در باره سوسیالیسم بیان داشته است، نظراتی که مستقیماً مضمون و محتوای سوسیالیسم را هدف می‌گیرند و مستقیماً امر امعای طبقات و تقابل بین کار فکری و کار جسمی و زوال دولت و غیره را مد نظر دارند، نظراتی که با اعتباری عام درست و صحیح هستند. فی‌المثل نظرات مذکور در ذیل:

«پرولتاریا پس از تصرف قدرت سیاسی مبارزه طبقاتی را قطع نمی‌کند بلکه آن را تا زمان محو کامل طبقات ادامه می‌دهد» (نئین، ترجمه فارسی منتخب آثار نئین، یک جلدی، صفحه ۶۹۶). «پایه اقتصادی زوال کامل دولت تکامل عالی کمونیسم به آن حدی است که در آن، تقابل بین کار فکری و جسمی و بنابراین یکی از مهم‌ترین منابع نابرابری اجتماعی کنونی از میان برخیزد و آن هم منبعی که فقط با انتقال وسایل تولید به مالکیت اجتماعی و فقط با خلع ید سرمایه‌داران نمی‌توان آن را دفعاً برانداخت» (همان جا، صفحه ۵۵۱).

اما در مورد این نظر نئین: «سرمایه‌داری انحصاری دولتی کامل‌ترین تدارک مادی سوسیالیسم است» و «سوسیالیسم اکنون مستقیماً و عملاً در هر اقدام بزرگی که حاکی از برداشتن گامی براساس این سرمایه‌داری بسیار جدید باشد تجلی پیدا می‌کند» (صفحه ۲۶۱). این نظر که به نظر می‌آید از دیدگاهی عام و کلی بیان گردیده است، به عنوان یک نظریه عام، به طور واضح غیر سوسیالیستی و نادرست است. چرا سرمایه‌داری انحصاری دولتی کامل‌ترین تدارک مادی سوسیالیسم است؟ تفاوت عمده این سرمایه‌داری با سرمایه‌داری خصوصی در این است که ما به جای مالکیت‌های فردی و خصوصی با مالکیت دولتی مواجه هستیم، ولی طبقه کارگر وقتی که قدرت سیاسی را تصرف می‌نماید، دیگر به سهولت می‌تواند مالکیت‌های

خصوصی کاپیالیستی را "دولتی کند" و به علاوه در هر حال باید نظام سرمایه‌داری حاکم (خصوصی یا دولتی) را در هم بشکند و مثلثی سازد و بر پایه عناصر به جای مانده از این تلاش نظام اقتصادی سوسیالیستی را به طور مقدماتی سازمان دهد و از این گذشته رشد تجربیات و دانش کارگران در زمینه مدیریت و رهبری مؤسسات تولیدی به طور کلی با شکل معین (خصوصی یا دولتی) سرمایه‌داری ارتباط مهمی ندارد و غیره.

بالاخره نظراتی که از لنین در صفحات ۲۷۸-۲۷۶ کتاب نقل شده‌اند، به عنوان نظراتی که باسخ‌گوی نیازها و مقتضیات خاص جامعه روسیه در آن دوره‌های کمونیسم جنگی و نپ می‌باشند ممکن است کم و بیش درست باشند. ولی به عنوان نظراتی عام و کلی غیر سوسیالیستی و نادرست هستند و بیان‌گر به اصطلاح نظریه یا گرایش به ایجاد سرمایه‌داری کاملاً دولتی و حاکم ساختن بورژوازی جدید دولتی نماینده این نظام تحت نام و عنوان "ساختن سوسیالیسم" می‌باشند!

من به نظر دیگری از لنین اشاره نمی‌کنم و به یک نتیجه‌گیری کلی در این زمینه می‌پردازم: اولاً گفته‌های لنین درباره سوسیالیسم یا در ارتباط با آن در سال‌های ۲۴-۱۹۱۷ غالباً عبارت از نظراتی هستند که مقاصد خاصی منطبق با نیازها و مقتضیات مشخص شرایط جامعه روسیه و اتحاد شوروی سابق در این سال‌ها می‌باشند و لذا این ظرات را کاملاً باید با توجه به این امر مورد ملاحظه قرار داد. ثانیاً با این وجود نظریه اساسی و عمومی لنین درباره سوسیالیسم و مفهوم سوسیالیسم باانتمیه نظریه‌ای رشد یافته و منجم نیست و او در این زمینه دچار عقب ماندگی است و گر نه حدود و ثغور گفته‌های خود را در رابطه با سوسیالیسم در شرایط مشخص آن جامعه در آن سال‌ها را با توجه به نظریه اساسی و عام خود به طور دقیق مشخص می‌کرد و به مطالبی چون ضرورت در هم شکستن نظام اقتصادی بورژوازی در هر شکل آن و تحقق بخشیدن به "مدیریت کارگری" و دموکراسی واقعی از جمله در درون مؤسسات تولیدی در مراحل آغازین سوسیالیسم به طور واقعی توجه می‌نمود. ولی همان گونه که اشاره کردم من فکر می‌کنم این عدم رشد و عدم انجام نظری و فکری لنین درباره سوسیالیسم بیش‌تر یک عقب ماندگی تئوریک محسوب می‌شود، نه گرایش غیرکارگری و غیرسوسیالیستی. اگر چه طبعاً تا حدودی کم‌تر یا بیش‌تر به خط منی‌ها و گرایش‌های غیرسوسیالیستی می‌انجامد. و این عقب ماندگی تئوریک لنین و بلشویک‌ها هم چنین تحت تأثیر عقب ماندگی مطمح تکامل تاریخی اقتصادی آن جامعه به طور اخص و سایر کشورهای

جهان به طور اعم سخت تقویت گشته و باقی ماند.

در خاتمه می‌خواهم بگویم که به هر حال دیدگاه نویسندگان کتاب از لحاظ ضرورت در هم شکستن نظام اقتصادی پورزوایی و برقراری "مدیریت کارگری" و دموکراسی واقعی در حیطه رهبری تولید در جریان انقلاب اجتماعی سوسیالیستی و هم چنین از لحاظ اساسی و مقدم دانستن نقش و عمل کرد توده‌ها و نه احزاب و شخصیت‌ها در جریان انقلابات و تحولات اجتماعی (در صورتی که نقش فوق‌العاده پراهمیت این یکی‌ها را نادیده نگیرند) - صحیح و در خور تعین است.

صمیمانه برای تان آرزوی موفقیت می‌نمایم.



❑ اندیشه‌های کار از سرمایه در جنبش کارگری

تاریخ همبستگی‌های کارگری

جلیل محمودی

در باره واپس‌آوردن

کارل مارکس

❑ جنگ داخلی در فرانسه

برگرم‌ان: مپوش نظری

❑ دو شعر از پرتول برشت

❑ تاریخچه‌ای از مبارزات و بحث‌های

پیرامون کنترل و مدیریت کارگری

سوسالیم صنفی

نظرات کوروش گرامشی و لوکزامبورگ

و خودمدیریتی کارگری، در یوگسلاوی

کمین کنترل کارگری در انگلیس

ناصر سعیدی

❑ مبارزات سال‌های ۵۸ - ۱۳۵۷ کارگران ایران

در آئینه مطبوعات

❑ پیدایش و عمل کرد اتحادیه‌های کارگری در ترکیه

پیدایش و عمل کرد ترکیه-ایش

ناصر سعیدی

زبده‌های اقتصادی-سیاسی تشکیل دیمک

❑ خاطراتی از زندگی و مبارزه کارگران نفت

یداله خسروشاهی

نمایش در راه تأسیس اتحادیه کارگران نفت تهران

❑ اندیشه‌های کار از سرمایه در جنبش کارگری - ننت دوم

دانش به پردودن

سه گزارش عمده در جنبش کارگری

ت.ز.ت

جلیل محمودی

سندیکالیسم انقلابی و دولت

❑ راه‌جویی به سازمان‌دهی نوین اجتماع

جلیل محمودی

❑ از کنترل کارگری تا خودمدیریتی کارگری

دکتر اسمیت

مترجم: فتاح زاهد

کتاب پژوهش کارگری

بهار ۱۹۹۹

شماره ۳

□ جنبش کارگری ایران: پر جوش اما پراکنده جلیل محمودی

شکل کارگری دو گروه متفاوت کارگران در تحلیل قدرت دولتی

□ اشکال مدیریت سرمایه‌داری و

سازمان‌دهی کار در سوسیالیسم

ناصر سعیدی

ویژگی‌های مدیریت سرمایه‌داری و اشکال کنترل بر کار

چند ویژگی سازمان‌دهی کار در سوسیالیسم

□ خاطراتی از زندگی و مبارزه کارگران نفت بداه خسروشاهی

دوره زندان

دوران انقلاب

□ بشویک‌ها و کنترل کارگری

آدم بریتون

برگه‌ها: جلیل محمودی

□ تکنولوژی اطلاعاتی و خودمدیریتی سوسیالیستی

لندی یولاک

برگه‌ها: ج. آزاد

چه کسی تکنولوژی اطلاعاتی را کنترل خواهد کرد؟

کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه

جنبش کنترل کارگری:

موضع بشویک‌ها و سایر احزاب سوسیالیست



شکرتا و شستنی

شماره گولس

کهرام معین

۳۶۷ صفحه
بهار: ۱۵ ماری

فرم اشتراک

بهای اشتراک ۴ شماره: ۳۶ مارک

لطفاً با حروف بزرگ و خوانا بنویسید!

نام:

نشانی:

شروع اشتراک از شماره‌ی:

بهاء تک شماره: ۱۰ مارک، ۴ پوند، ۵ دلار

بهاء با هزینه پست: ۱۱/۵ مارک، ۴/۵ پوند، ۶ دلار

آدرس پستی:

Postlagerkarte

Nr. 093739 C

30001 Hannover

Germany

آدرس پژوهش کارگری در اینترنت:

<http://www.flash.net/~bepish>

آدرس پست الکترونیکی:

bepish@flash.net

آدرس پست الکترونیکی:

bepish@flash.net

آدرس پژوهش کاری در اینترنت:

<http://www.flash.net/~bepish>



کتاب را از طریق آدرس زیر سفارش دهید!

Postlagerkarte

Nr. 093739 C

30001 Hannover

Germany